

نمود مراحل روان شناختی سوگ
در دل سروده‌های مادران سوگوار عصر جاهلی و اسلامی

دکتر وصال میمندی^۱

استادیار دانشگاه یزد

فاطمه جمشیدی

کارشناس ارشد رشته زبان و ادبیات عربی

(۲۴۷ - ۲۷۲)

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۰/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۱/۳/۱

چکیده:

سوگ فرآیندی است که آدمی به عنوان موجودی اجتماعی، ناگزیر از تجربه ناخواسته آن بوده و هست و مهم‌ترین عاملی که زمینه‌ساز این حالت روانی است، مرگ است. مرگ بیش از آن که پدیده‌ای بیولوژیک و مورد توجه زیست‌شناسان و پزشکان باشد، موضوعی اجتماعی، فرهنگی و روانی است که حزن و اندوه را برای فرد یا افرادی از جامعه بشری به همراه دارد و در این میان، شاعران به دلیل ذوق هنری سرشار خود، در درک این احساس و انعکاس و بازگو کردن آن، بسیار موفق‌تر از سایر طبقات جامعه ظاهر شده‌اند. اما با وجود این، نباید تلاش‌های متخصصان سایر علوم - از جمله روان‌شناسان - را در آشکار سازی این فرآیند نادیده گرفت. پژوهشی که هم‌اکنون فراروی شماست، بیانگر مراحل برخورد مادران سوگوار عصر جاهلی و آغازین سال‌های ظهور اسلام، در غم فقدان فرزندان خویش است و این مهم از طریق بیان اجمالی حالت‌های روانی فرد داغ‌دیده در مراحل مختلف سوگ - که توسط روان‌شناسان به اثبات رسیده است - و سپس نمود این حالت‌ها در سوگ سروده‌های این زنان سخن سرا، مورد کنکاش قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: رثا، روان‌شناسی، مراحل سوگ، مادر.

۱. پست الکترونیکی نویسنده مسؤل: vesalm87@yahoo.com

مقدمه

رثا یکی از نخستین اغراض شعر در هر زبان و لهجه‌ای به‌ویژه زبان عربی است. معنای لغوی این گونه شعری، در «لسان العرب» چنین آمده است: «رَثَى فُلَانٌ فُلَانًا يَرْتِيهِ وَ مَرْتِيَةً إِذَا بَكَاهُ بَعْدَ مَوْتِهِ. قَالَ: فَإِنْ مَدَحَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ قِيلَ: رَثَاهُ يَرْتِيهِ تَرْتِيَةً. وَ رَثَيْتَ السَّمِيْتَ رَثِيًّا وَ رَثَاءً وَ مَرْتَاءً وَ مَرْتِيَةً وَ رَثِيَّةً: مَدَحْتَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ وَ بَكَيْتَهُ. وَ رَثَوْتُ السَّمِيْتَ أَيضاً إِذَا بَكَيْتَهُ وَ عَدَّدْتُ مَحَاسِنَهُ وَ كَذَلِكَ إِذَا نَظَّمْتَ فِيهِ شِعْرًا». بر این اساس، «ابن‌منظور» این واژه را از ریشه «رثی» ناقص یایی و نیز «رثو» ناقص واوی گرفته و آن را به دو صورت ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید، به کار برده است و معانی آورده شده در کلام او عبارتند از: گریستن بر کسی پس از مرگ، مدح و برشمردن نیکی‌های مرده و نیز سرودن شعر برای وی (ابن‌منظور، ذیل رثا). در زبان فارسی نیز این واژه، به معنای گریستن بر مرده و در اصطلاح، ستودن او با صفات نیک او است (دهخدا، ذیل رثا). گاهی شعر صرف نظر از طبیعی یا غیرطبیعی بودن، بر یکی از پایه‌های استدلالی یا تخیلی و عاطفی تأکید بیش‌تری دارد؛ از این رو جلوه برخی از این موارد در شعر محسوس‌تر و حتی در اوج است. مرثیه در ادب فارسی، عربی یا هر زبان دیگری صورتی از شعر است که در آن عنصر تخیل، عاطفه و احساس بر جنبه عقلی و استدلالی غلبه می‌کند (امامی، ۱۳۶۹، ص ۱۳).

در زمینه پیشینه مرثیه در ادبیات ملل گوناگون، می‌توان گفت: این فن در ادبیات فارسی سابقه‌ای طولانی داشته و در نخستین دوران شعر فارسی - دوران رودکی - دیده می‌شود. رثا در شعر عربی هم رواج بسیار داشت و پیش‌تر از آن‌که در ادب فارسی نوعی خاص از شعر شمرده شود، به عنوان یکی از اغراض شعر عربی جای خود را در ادبیات این قوم باز کرده بود. منشأ رثا در ادب عربی را باید در روابط قبایل و منازعات آن‌ها جستجو کرد؛ زیرا در تعریف این فن به عنوان یکی از اغراض شعر جاهلی این‌گونه آمده است: رثا یعنی «مدح و توصیف مناقب کشتگان میدان جنگ و دعوت و ترغیب قبیله به گرفتن خون شهیدان معرکه، یا مردگان بیگانه که حقی بر گردن شاعر

داشته‌اند». گویا در دوره جاهلی، این امر شرف و اعتباری برای مرده محسوب می‌شد که بر جنازه او بگریند و البته در برخی موارد، وصیت مردگان در زمان حیات آن بود که پس از مرگ بر آنها زاری و شیون کنند و شعر «طرفه» شاعر جاهلی، در این زمینه است (امامی، ۱۳۶۹، ص ۱۳، به نقل از تاریخ ادبیات عرب، ترجمانی زاده، ص ۲۹):

فَإِنْ مُتُّ فَأَنْعِنِي بِمَا أَنَا أَهْلُهُ وَ شَقِيَّ عَلَيَّ الْجَيْبَ يَا ابْنَةَ مَعْبِدٍ^۱
(طرفه، ۲۰۰۳، ۳۷)

رثا در ادبیات مغرب زمین هم رواج داشت و اشعار «الفرد تنیسون»، (Alfred Tenison)^۲ ملک الشعرا دربار بریتانیا در نیمه دوم قرن نوزدهم، در رثای دوست شاعر خود معروف است (شمیسا، ۱۳۷۰، ص ۳۷).

درباره پیشینه این پژوهش، می‌توان گفت هرگاه در ادبیات عربی سخن از سوگ به میان می‌آید، اولین شاعری که نام وی به ذهن متبادر می‌شود، «خنساء» (م ۲۴ ق) شاعر دوره جاهلی است که پس از مرگ دو برادر خود «صخر» و «معاویه» تا پایان عمر جز در اندوه آن‌ها، در هیچ موضوع دیگری قصیده نسرود. شروح فراوانی بر دیوان وی که قسمت اعظم آن در سوگ برادران است، نوشته شده است، بی‌آنکه شارحان و یا دیگر ادب پژوهان، به تحلیل محتوای این قصاید اندوهناک پردازند. پس از «خنساء» بیشتر علمای ادب عربی که به شرح دیوان‌های شعر پرداخته‌اند، بیشتر توجه خود را به اشعار «لیلی اخیلیه» (م ۸۰ ق) از شاعران زن دوره اموی که اغلب اشعار دیوان خود را در مدح و رثای محبوب خود، «توبه بن حمیر خفاجی» سروده است، معطوف داشته‌اند. شعر «لیلی»، شعر زنانه محض است که پیوسته با اشک ریختن به یاد محبوب آمیخته است تا جایی که در برخی از مرثیه‌های خود زنان قبیله را نیز برای همراهی در گریستن بر محبوب فرا می‌خواند. در یک کلام می‌توان گفت هاله‌ای از حزن و اندوه، مرثیه‌های او را احاطه کرده است و هنر شعری «لیلی» زمانی به اوج می‌رسد که به رثای محبوب خود «توبه بن حمیر» می‌پردازد (عبدالله زاده، ۱۳۸۸، ص ۳۱).

حال که برای قصاید «خنساء» و «لیلی اخیلیه» - که نام آن‌ها قرین مراثی و سوگ سروده‌های عربی است - چنین سرنوشتی رقم خورده است، نباید انتظار داشته باشیم آن دسته از شاعران گمنامی که سوگ سروده‌های آن‌ها از لحاظ کمیت قابل مقایسه با قصاید «خنساء» و «لیلی» نیست، مورد توجه شارحان و پژوهندگان عرصه شعر و ادب قرار گیرد و بزرگ‌ترین گواه بر این سخن، اکتفا به ذکر نام این شاعران داغ‌دیده به همراه ابیاتی از قصاید آن‌ها است که تنها در پاره‌ای منابع بسیار قدیمی هم‌چون کتاب «التعازی و المرثی» از «ابوالعباس مبرّد» و کتاب «مراثی شواعر العرب» از «لویس شیخو» آمده است، و تنها کوششی که در عصر حاضر در زمینه جمع‌آوری این قصاید قدیمی صورت گرفته، کتابی به نام «موسوعة نساء شاعرات» است که «محمد شرّاد» از قصاید اندوهناک زنان داغ‌دیده نخستین ادوار ادب عربی گرد آورده است البته نویسنده در این کتاب هم‌چون سایر منابع مشابه، به ذکر نام شاعر و قبیله او و نیز ابیاتی چند از مرثیه وی اکتفا کرده است.

اما از آن‌جا که این پژوهش در صدد تبیین و بررسی مراحل روان‌شناسی سوگ بود، بر آن شد تا از میان قصاید رثا که در تمام ادوار ادبیات عربی نمونه‌های فراوانی را به خود اختصاص داده است، سوگ سروده‌های مادران داغ‌دیده عصر جاهلی و اسلامی را به عنوان نمونه پژوهشی خود برگزیند؛ چرا که این مادران، در مراثی خود تحت تأثیر احساسات پاک و صادقانه به بیان حالت‌های درونی خویش می‌پرداختند، برخلاف زنان دوره‌های بعد که ارتباط با علوم و تمدن‌های گوناگون، بر عواطف و احساسات آن‌ها و در نتیجه بیان آن در قالب شعر تأثیرگذار بود. به این منظور در پژوهش حاضر، پس از تحلیل درون‌مایه‌های این سوگ سروده‌ها، ردّ پای مراحل روان‌شناختی سوگ را به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخه‌های این علم که در عصر حاضر مورد توجه قرار گرفته است، برای خوانندگان آشکار و بر رابطه میان روان‌شناسی و ادبیات در آن روزگاران بیش از پیش تأکید شده است.

پیدایش رثا در ادبیات عربی

قضاوت قطعی درباره تاریخ پیدایش رثا و زمان به‌کارگیری آن دشوار است؛ بنا بر یک قول، این شکل پیشرفته رثا که در اشعار جاهلی می‌بینیم، در اصل صورت دگرگون شده همان دعاها و تعویذاتی است که در ابتدا زنان و مردان برای آرامش مرده بر سر قبر وی می‌خواندند و با گذشت زمان، این تعویذات جای خود را به گریه و زاری شدید و یادآوری خصال نیکوی مرده داد. و شکی نیست که ریشه این عمل، صور و نقوشی است که در مناطق مختلف جزیره عربی یافت شده و بر آن‌ها برخی اعمال و القاب نیکوی این افراد برای جاودانه بودن نام آنان، ثبت شده است (ضیف، ۱۹۶۰، ۲۰۷). در عصر جاهلی، آن شکل‌های ساده، تحوّل و تکامل یافت و در عزاداری‌های جاهلیان، زنان در مقایسه با مردان سهم بیشتری در شیون داشتند و از عادات آنان هنگام گریه و زاری بر مرده، این بود که گریبان چاک دهند، صورت بخراشند و بر سر و روی بزنند. اما با ظهور اسلام، این اعمال مورد مخالفت شدید قرار گرفت و حضرت محمد (ص) در این باره فرمودند: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ بَرِيءٌ مِنَ الصَّالِقَةِ وَالْحَالِقَةِ وَالشَّاقَةِ»^۳ (الجبوری، ۱۹۷۲، صص ۱۹۵ و ۱۹۷).

نیاید فراموش کرد که مردان نیز اندوه خود را در فقدان عزیزان بدین صورت ابراز می‌کردند که به عنوان مثال قسم یاد می‌کردند که تا انتقام خون او را نگیرند از هر خوشی و لذتی به دور باشند؛ چنان که «مهلهل» پس از مرگ برادرش «کلیب» سوگند خورد که از هیچ لذتی بهره نگیرد، هیچ بوی خوشی استفاده نکند و هیچ شرابی ننوشد مگر اینکه انتقام خون برادر را بگیرد (الفاخوری، الجامع فی تاریخ الادب العربی، ۱۴۲۶هـ ص ۱۹۰). اما در معرفی اولین مرثیه‌سرا، بر اساس قولی مشهور اما غیرقابل استناد، «دولت‌شاه سمرقندی» صاحب «تذکره الألباب»، و پیش از وی، «عوفی» در «لباب الألباب»، حضرت آدم (ع) را بر دیگران مقدم می‌دانند و شاهد آن‌ها در این رأی، ابیات منسوب به وی است که در ذیل آمده است (امامی، ۱۳۶۹، ص ۱۹):

تَغَيَّرَتِ الْبِلَادُ وَ مَنْ عَلِيَّهَا فَوَجَّهْتُ الْأَرْضَ مُغَبَّرٌ قَبِيحٌ^۴

تَغَيَّرَ كُلُّ ذِي لَوْنٍ وَطَعْمٍ وَ قَلَّ بَشَاشَةُ الْوَجْهِ الصَّبِيحِ^۵
 وَجَاوَرْنَا عَدُوَّ لَيْسَ يَفْنَى لَعِينٌ لَا يَمُوتُ فَفَسْتَرِيحُ^۶
 أَهَابِلُ إِنْ قَتَلْتَ فَإِنَّ قَلْبِي عَلَيْكَ الْيَوْمَ مُكْتَنِبٌ قَرِيحُ^۷

(القرشي، ۱۹۸۶، ص ۱۴۰)

اما اگر بخواهیم در نخستین ادوار ادب عربی شاعری بنام را به عنوان پیشگام در فن رثا معرفی کنیم، به نظر می‌رسد که باید از «مهلهل بن ربیعہ تغلبی» (م ۹۴ قبل از هجرت) یاد کنیم که پس از کشته شدن برادرش «کلیب» در جنگ «بسوس»^۸، ابیاتی در سوگ او سرود که در ذیل آمده است (الفاخوری، ۱۴۲۶، ص ۱۹۰):

كُنَّا نَغَارُ عَلَى الْعَوَاتِقِ أَنْ تُرَى بِالْأَمْسِ خَارِجَةً عَنِ الْأَوْطَانِ^۹
 فَخَرَجْنَا حِينَ ثَوَى كَلِيبٌ حُسْرًا مُسْتَيَقِنَاتٍ بَعْدَهُ بِهَوَانٍ^{۱۰}

(شیخو، ۱۹۹۱، ۱۶۲/۱)

انواع رثا

در ادبیات عربی، رثا بر سه گونه است: ۱. رثای عاطفی یا ندب، ۲. تأبین ۳. عزا (ضیف، بی تا، ص ۵). به نظر می‌رسد این تقسیم بندی بر پایه عواملی چون میزان رابطه عاطفی سراینده با فرد از دست رفته، دیدگاه معنوی سراینده نسبت به پدیده مرگ و عواملی از این دست، صورت گرفته که در ادامه، شرح مختصر هر یک از این سه قسم آمده است:

الف- ندب

این کلمه در لغت به معنای اثر زخم و جراحت، و در اصطلاح به معنای گریه و زاری بر مرده با عبارت‌ها و واژگان حزن‌انگیز است، به گونه‌ای که احساسات را برانگیزد و دیگران را بر زاری و شیون تحریک کند (ابن فارس، ذیل ندب). با توجه به محوریت این قسم از رثا، چنین به نظر می‌آید که ندب در ادبیات عربی، همان است که در ادبیات فارسی با نام «مراثی شخصی و خانوادگی» شناخته می‌شود و در بیش‌تر موارد، شاعر آن را در مرگ زن، فرزند و یا فرد دیگری از افراد خانواده خود می‌سراید.

در این مرثی، شاعر خود ناظر بسیاری از حوادث زندگی و مرگ متوفی بوده و بدین سبب گستره تصویرسازی و صحنه‌پردازی آن بسیار قوی است (امامی، ۱۳۶۹، ص ۵۰). از این روی، عاطفه صادقانه در جای جای آن موج می‌زند.

بی‌ارتباط با این مسأله نیست اگر بگوییم سوگواره‌هایی که در فراق فرزند از دل شاعر برمی‌خیزد، بیش‌ترین سهم را در ندب دارد. در بزرگی این مصیبت همین بس که شخصی چون پیامبر اکرم (ص) که اسوه صبر و شکیبایی است، در مرگ فرزند، اندوه درون را در قالب قطرات اشک نشان داد و آن‌گاه که فردی جاهل و نادان نسبت به مبانی اسلام، به گریستن آن حضرت در مرگ فرزندش «ابراهیم» اعتراض کرد، در پاسخ فرمودند: «چنین گریه‌ای مایه رحمت است» و آن‌گاه افزودند: «مَنْ لَا يُرْحَمُ، لَا يُرْحَمُ» (سبحانی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۷).

ب- تأیین

از دیگر گونه‌های رثا، تأیین است که برخی آن را به مدح و ثنای انسان پس از مرگش تعبیر کرده‌اند (ابن‌فارس، ذیل ابن). اما «شوقی ضیف» عقیده دارد که تأیین، در اصل به معنای ستایش شخص است، چه زنده و چه مرده و کاربرد آن، در بیان نیکی-های مرده است. شاعر در این نوع رثا، از آن دسته از مفاهیمی سخن گفته که در عصر خود مورد ستایش واقع شده و داشتن آن‌ها، افتخار به شمار می‌آمد. به طور کلی شجاعت، کرم، عفت، وفاداری، مهمان‌نوازی و سخنوری از جمله صفات مورد نظر در مرثیه‌های جاهلی هستند (ضیف، ۱۹۶۰، ص ۵۴).

ج- عزا

اصل عزا به معنای صبر است و در استعمال، شامل صبر بر حادثه مرگ و رضایت فرد داغدار بر تقدیری که برای وی رقم خورده است، می‌شود. محور عزا، پذیرش این حقیقت است که دنیا، دار زوال است و در پس هر تولد، ناگزیر مرگی در انتظار آدمی است (همان، ۸۶). بنابراین، عزا، تفکر در مسیر زندگی، اندیشه کوچ کردن از این دنیا، حقیقت نزول بلا و ناتوانی انسان در مقابل برخی گرفتاری‌های روزگار است (الجبوری، ۱۹۷۲، ص ۱۹۸).

مراحل سوگ

همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، سوگ فرآیندی طبیعی به همراه اندوه شدید است که یکی از مهم‌ترین عوامل آن، فقدان فردی است که از لحاظ عاطفی به او وابسته بوده‌ایم. از دیدگاه روان‌کاوی، سوگ یعنی شکستن پیوندها و روابط با مرده است (استیوارت، ۱۳۸۶، ص ۱۶). وقتی عزیزی را از دست می‌دهیم در حقیقت در برابر سوگ که همان پریشانی شدید جسمی و روانی است، واکنش نشان می‌دهیم. سوگواری همان شیوه ابراز افکار و عواطف فرد داغ‌دیده است که در فرهنگ‌ها، گروه‌های قومی و مناطق مختلف، شکل‌های متفاوت و متنوعی به خود می‌گیرد. اما هدف مشترکی که همه اقوام و فرهنگ‌های گوناگون در فرایند سوگواری دنبال می‌کنند، کمک به افراد داغ‌دیده برای پشت سر گذاشتن اندوه فقدان فرد از دست رفته و بازگشت دوباره آنها به جریان زندگی است. (برک، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۱۷).

فردی که دچار سوگ می‌شود از لحاظ روانی مراحل زیر را تجربه می‌کند که با توجه به شخصیت افراد مثلاً برون‌گرا یا درون‌گرا بودن، جنسیت، سن، چگونگی حادثه و نیز نسبت آنها با شخص از دست رفته متفاوت و دارای شدت و ضعف است. دکتر «الیزابت کوبلر راس» (Elizabeth Kübler - Ross) روان‌پزشک و نویسنده کتاب «درباره مرگ و محتضر»، در سال ۱۹۶۹ میلادی برای فرآیند سوگ، مراحل را مطرح کرد (www.rawanonline.com). این مراحل عبارتند از: ۱- انکار فقدان؛ ۲- باور مصیبت؛ ۳- احساس رها شدن و اضطراب؛ ۴- میل به دیدار و جستجوی عزیز از دست رفته؛ ۵- غصه و یادآوری مداوم فرد متوفی؛ ۶- خشم یا پرخاشگری؛ ۷- احساس گناه؛ ۸- معامله و تعویض شرایط سوگ جهت رهایی از اندوه و حزن درونی؛ ۹- غم و غصه عمیق؛ ۱۰- همانندی (صائمی، www.jame jam online. ir).

هنگامی که بازماندگان، خبر فوت عزیزی را می‌شنوند، شوک زده و به دنبال آن دچار ناباوری می‌شوند؛ به این صورت که حقیقت و واقعیت نامطلوب را نادیده گرفته و یا آن را آن‌گونه که هست نمی‌پذیرند، بلکه آن‌گونه که می‌خواهند درک می‌کنند. با گذشت زمان، آنها فقدان دردناک عزیز خود را می‌پذیرند و در نتیجه سوگ بسیار

شدیدتر تجربه می‌شود و به عقیده روانشناسان، این مرحله از سایر مراحل سخت‌تر است. پس از پذیرفتن مصیبت، فرد داغ‌دیده واکنش‌های هیجانی متعددی را تجربه می‌کند که از جمله آن‌ها می‌توان احساس اضطراب و تنهایی را نام برد (برک، ۱۳۸۵، ج ۲، ۴۱۷). بی شک این احساس، با یادآوری خاطرات فرد از دست رفته و آرزوی دیدار او همراه است (صائمی، [www. jame jam online. ir](http://www.jame jam online. ir)).

در چنین شرایطی، گاه شدت اندوه ناشی از مرگ عزیزان، به بروز خشم و پرخاشگری منجر می‌شود و این حالت روانی، در اغلب موارد با شدت ناکامی رابطه‌ای مستقیم دارد (میلانی فر، ۱۳۷۲، ص ۸۶)، به بیان دیگر، خشم از جمله پاسخ‌های عاطفی منفی و متضمن پرخاشگری است و در حقیقت به دنبال پدیده ناکامی (در این‌جا از دست دادن عزیزان) حاصل می‌شود (گروه نویسندگان، ۱۳۶۴، ص ۲۱۰).

البته نباید فراموش کرد که کم نیستند افراد مصیبت‌زده‌ای که در نهایت صبوری و به دور از هر عمل پرخاشگرانه، در درون احساس گناه کرده و به سرزنش خویش می‌پردازند و آرزو می‌کنند که به جای این غم بزرگ، هر حادثه دیگری رخ می‌داد و در پاره‌ای موارد نیز از طریق همانند کردن خویش با دیگر افراد داغ‌دیده و یادآوری اندوه آن‌ها، خود را تسکین می‌دهند (صائمی، www. jame jam online. ir).

واکنش افراد در برابر سوگ

مرگ عزیزان در همه حال جان‌سوز است و واکنش افراد در این مورد، بسیار تحت تأثیر شرایط مرگ است، به‌ویژه هنگامی که مرگ، ناگهانی بوده و یا به شکل غیر طبیعی (کشته شدن) باشد که البته خود کشته شدن، گاه در برابر چشم نزدیکان مقتول است و گاه دور از نظر آن‌ها. یکی دیگر از معیارهای جانکاه بودن مرگ عزیزان، نوع ارتباط با عزیز از دست رفته و خصوصاً رابطه خویشاوندی است که به مراتب فشار روحی سنگین‌تری بر فرد داغدار تحمیل می‌کند. به عنوان نمونه، انسان در سوگ اعضای خانواده خویش همچون پدر، مادر، خواهر، برادر، همسر و فرزند آن‌چنان تحت تأثیر

تألمات روانی و شوک روحی قرار می‌گیرد که قابل مقایسه با هیچ واقعه تلخ دیگری نیست (www.hawza.net).

مادر و مرگ فرزند

پیش از ورود به این بخش باید این نکته را بیان کرد که مرگ فرزند خواه غیرمنتظره باشد یا قابل پیش‌بینی، سخت‌ترین فقدان است که یک فرد بزرگسال می‌تواند با آن روبه‌رو شود (برک، ۱۳۸۵، ص ۵۰۲) مرگ فرزند، مشکلات سوگ خاصی را به وجود می‌آورد؛ زیرا فرزندان تداوم احساس والدین نسبت به خود هستند. والدینی که فرزندی را از دست داده‌اند، تا سال‌ها پس از این حادثه دلخراش، شدیداً پریشان بوده و پیوسته در فکر عزیز از دست رفته خود هستند (همان جا).

اندوه ناشی از مرگ در زنان به مراتب بیش‌تر از مردانی است که شرایط سوگ را تجربه می‌کنند (گروه نویسندگان، ۱۳۶۴، ص ۶۲۱) اما نباید از این نکته چشم‌پوشی کرد که فشار روانی و اندوه مادر در سوگ فرزند بیش از اندوه وی در سوگ همسر و یا غم خواهر در فراق برادر است.

مهم‌ترین عامل اندوه عمیق مادران در سوگ فرزندان خود، احساس دل‌بستگی آن‌ها به فرزند است که این احساس پیش از تولد فرزند به وجود می‌آید و باعث می‌شود که پس از تولد کودک نیز مادر، خود را مسئول پاسخ‌دهی به گریه‌ها و سایر علائم رفتاری وی بداند و با عشق و محبت به نیازهای فرزند خود رسیدگی کند، و در مقابل، کودک نیز مادر را به عنوان حامی و پایگاه عاطفی خود تلقی کند (کرین، ۱۳۸۹، ص ۹۰) به موازات گذشت زمان، این وابستگی نیز افزایش می‌یابد و تا پس از مرگ نیز بر شدت آن افزوده می‌شود.

ضربه روحی‌یی که در اثر مرگ فرزند بر مادر وارد می‌شود، توان تحمل را از او می‌رباید. آرزوی مرگ، عدم پذیرش واقعیت، برقراری رابطه عاطفی با فرزند از دست رفته، از طریق صحبت با او، بیان آرزو و مرور و یادآوری خاطرات گذشته، از مهم‌ترین حالاتی است که در مرگ فرزند به سراغ مادر می‌آید. واکنش پدر در سوگ فرزند، با

عکس‌العمل مادر در این موقعیت، تفاوتی بسیار دارد؛ پدران داغدار بیشتر ظاهری آرام اما دردمند دارند، کمتر سخن می‌گویند و در گفت‌وگو با اطرافیان به پاسخ‌های کوتاه بسنده می‌کنند؛ ترجیح می‌دهند تنها باشند و فکر کنند، به عبارت دیگر واکنش‌های پدران اغلب درونی است اما، در مقابل، مادران بیشتر گریه می‌کنند، آن‌ها گوش شنوایی می‌خواهند که صبورانه به صحبت‌های آن‌ها گوش دهد و آن‌ها را تشویق کند تا احساسات خود را نسبت به مرگ و فرد از دست رفته مطرح کنند (4vesal.14mihanblog.com) بیشتر متخصصان بالینی و روان‌شناسان، در مورد لزوم روانی بیان هیجان‌ها، توافق دارند. وقتی شخصی اضطراب، پریشانی. و غم خود را نشان می‌دهد، بسیار مهم است که شنونده خوبی داشته باشد، دلیل این امر را باید در گرایش‌های عاطفی و کلامی زنان یافت (وندز زدن، ۱۳۸۵، ص ۳۱۴).

در آثار ادبی متناسب با این موضوع، که در واقع همان مرثیه‌ها و سوگ‌سروده‌ها است، نمودهایی از این علائم را می‌توان دید که در ادامه با آوردن نمونه‌هایی از سروده‌های مادران داغ‌دیده عصر جاهلی و اسلامی، به آن می‌پردازیم.

آن‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، اولین مرحله فرآیند سوگ، مرحله «انکار فقدان عزیز» است که در اشعار مادران داغدار به خوبی دیده شده است. به عنوان مثال «مَرْوَعَة حَمِيرِيَّة»^{۱۱} در رثای فرزند خود می‌گوید:

وَأَسْأَلُ عَنْكَ الرَّكْبَ كَيْ يُخْبِرُونِي بِمَا لَكَ كَيْمَا تَسْتَكِنُ الْمَدَامِعُ^{۱۲}
فَلَمْ يَكُ فِيهِمْ مُخْبِرٌ عَنْكَ صَادِقًا وَ لَا مِنْهُمْ مَنْ قَالَ إِنَّكَ رَاجِعٌ^{۱۳}
(شرّاد، ۲۰۰۶، ص ۳۱۳)

در این ابیات، مادر حرف همراهان فرزند را باور ندارد و هر سخنی را که دال بر عدم بازگشت وی باشد، رد می‌کند و با توجه به مصراع « فَلَمْ يَكُ فِيهِمْ مُخْبِرٌ عَنْكَ صَادِقًا » به خوبی می‌توان نمود مرحله انکار فقدان را درک کرد؛ چرا که مادر داغ‌دیده می‌گوید هیچ یک از آن‌ها درباره مردن تو به من راست نگفت، و از این عبارت

مشخص می‌شود که آن سوارکاران خبر مردن فرزند «مزروعه» را به او داده‌اند اما او سخن آن‌ها را انکار کرده است.

«أم حکیم بنت قارظ»^{۱۴} نیز در رثای فرزندان خود، می‌گوید:

تُبْتُ بُسْرًا و ما صَدَّقْتُ ما زَعَمُوا مِنْ قَوْلِهِمْ وَ مِنَ الْإِفْكِ الَّذِي اقْتَرَفُوا^{۱۵}
حَتَّى لَقِيتُ رِجَالًا مِنْ أُرُومَتِيهِ شَمُّ الْأَنْوَفِ لَهُمْ فِي قَوْمِهِمْ شَرَفٌ^{۱۶}
(میرد، ۱۹۹۶، ص ۴۶)

در تفسیر ابیات فوق که نمود دو مرحله آغازین فرآیند سوگ، یعنی مرحله انکار فقدان و مرحله باور مصیبت به ترتیب دیده می‌شود، می‌توان گفت با توجه به اینکه در بیت نخست، مادر داغ‌دیده فعل «ما صدقت» را به کار برده است، چنین برداشت می‌شود که وی مرگ فرزند خویش را باور ندارد و نمی‌تواند این حادثه‌ی غم‌انگیز را بپذیرد و در نتیجه می‌توان گفت این بیت شاهدهی است برای مرحله اول فرآیند سوگ یعنی مرحله-ی «انکار فقدان». اما با تأمل در بیت دوم و به‌ویژه عبارت «حَتَّى رَأَيْتُ رِجَالًا» که بر غایت و نهایت دلالت می‌کند، به خوبی آشکار می‌شود که مادر داغ‌دیده به محض اینکه مردانی شریف و با اصالت را می‌بیند که مرگ فرزند وی را تأیید می‌کنند، چاره‌ای جز تصدیق و باور مصیبت رخ داده، نمی‌بیند.

از دیگر اشعاری که حالت روانی مرحله دوم فرآیند سوگ «باور مصیبت» در آن قابل درک است، ابیاتی است از «سلکه أم سلیک»^{۱۷} در رثای فرزند خود «سلیک»:

لَيْتَ شِعْرِي ضَلَّةً أَيُّ شَيْءٍ قَتَلَكُ^{۱۸}
أَمْرِيضٌ لَمْ تُعَدُّ أَمْ عَدُوٌّ خَتَلَكُ^{۱۹}
كُلُّ شَيْءٍ قَاتِلٌ حِينَ تَلَقَى أَجَلَكَ^{۲۰}
(شراد، ۲۰۰۶، ص ۱۰۱)

این ابیات که خطاب یک مادر داغدار به فرزند خویش است، نمودی از مرحله «باور مصیبت» است؛ به این صورت که مادر در بیت سوم این واقعیت تلخ را باور و به

صراحت اعتراف می‌کند که هر عاملی از جمله بیماری، جنگ و دشمن، می‌تواند اجل را برساند.

در خصوص سوّمین مرحله سوگ یعنی احساس بی‌کسی و تنهایی، «أم عمرو» می‌گوید:

يا عَمْرُو ما لي عَنكَ مِنْ صَبْرٍ يا عَمْرُو يا اَسْفِي عَلَيَّ عَمْرُو^{۲۱}
(همان، ص ۶۳)

در این بیت تجلّی احساس تنهایی و بی‌تابی یک مادر داغدار در فراق فرزند خویش به وضوح به چشم می‌خورد و شدت این تنهایی از خلال خطاب وی به فرزند مبنی بر عدم شکیبایی بر مرگ وی درک می‌شود. «مَزْرُوعَةُ حِمِيرِيَّة» شاعر داغدیده عصر اسلامی، خطاب به فرزند از دست داده خود می‌گوید:

فَيَا وَلَدِي مُدُّ غَيْبَتَ كَدَّرْتَ عَيْشَتِي فَقَلْبِي مَصْدُوعٌ وَ طَرْفِي دَامِعٌ^{۲۲}
وَ فِكْرِي مَقْسُومٌ وَ عَقْلِي مُؤَلَّهٌ وَ دَمْعِي مَسْفُوحٌ وَ دَارِي بَلَّاعٌ^{۲۳}
(همان، ص ۳۱۳)

در این جا، مادر، احساس تنهایی و ناتوانی کرده و پرکشیدن و رفتن فرزند را عامل پریشان‌حالی و رخت بریستن برکت از زندگی خود می‌داند و هم‌چون نمونه پیشین فرزند خویش را خطاب کرده و از اندوه و تنهایی خود برای او سخن می‌گوید.

نمونه‌های ذیل نمود مرحله چهارم و پنجم واکنش فرد در سوگ عزیزان است و دلیل این تلفیق، نزدیک بودن حالات روانی بازماندگان در این دو مرحله است. «أم حکیم» در فراق فرزندان، چنین نوحه سر داده است:

يا مَنْ أَحَسَّ بُنْيَى اللَّذَيْنِ هُمَا كَالذَّرَّتَيْنِ تَشَطَّى عَنْهُمَا الصَّدْفُ^{۲۴}
يا مَنْ أَحَسَّ بُنْيَى اللَّذَيْنِ هُمَا قَلْبِي وَ طَرْفِي، قَلْبِي الْيَوْمَ مُخْتَطَفٌ^{۲۵}
يا مَنْ أَحَسَّ بُنْيَى اللَّذَيْنِ هُمَا مُخُّ الْعِظَامِ فَمُخِّي الْيَوْمَ مُزْدَهَفٌ^{۲۶}
(میرد، ۱۹۹۶، ۴۶)

با دقت در ابیات فوق در می‌یابیم که مادر، از یک سو فرزند را به مروارید تشبیه می‌کند، زیرا که مروارید گوهری ارزشمند است که تحت شرایط خاص پرورش یافته و سپس از صدف خارج می‌شود، همان‌گونه که کودک، در آغوش مادر پرورش می‌یابد. و از سوی دیگر، فرزندان خود را چشم و قلب خود می‌داند و گمان می‌رود «طرفی و قلبی»، مجاز از تمام وجود و هستی مادر است و با مرگ آنها، مادر احساس می‌کند که تمام هستی‌اش از دست رفته؛ از این رو دیگر بهانه‌ای برای زندگی وجود ندارد. وی در بیت سوم، فرزندان را به مغز استخوان مانند می‌کند و این کلام بیانگر احساس ضعف و ناتوانی جسمی و روحی است که این مادر به سوگ نشسته در خود دارد و این ابیات برای مخاطب، حاوی این پیام است که وی به شدت مایل به دیدار دوباره فرزندان خود است.

از دیگر مادران مرثیه سرا، «أم عمرو» است که در فراق فرزند چنین می‌گوید:

أَحْتُو التُّرَابَ عَلَي مَفَارِقِهِ وَ عَلَي غَضَارَةِ وَجْهِهِ النَّضْرِ^{۲۷}
حِينَ اسْتَوَى وَ عَلَا الشَّبَابُ بِهِ وَ بَدَا مُنِيرَ الْوَجْهِ كَالْبَدْرِ^{۲۸}
(شرّاد، ۲۰۰۶، ص ۶۳)

این سخن مادری دردمند است که فرزندش در بهترین اوان زندگی، پرپر گشته و او با پذیرش مرگ فرزند، به بیان صفات او پرداخته و از این طریق، یاد او را زنده می‌کند. به بیان دیگر در این دو بیت مادر می‌کوشد با سخن گفتن از فرزند از دست رفته خود و کارهایی که این مادر برای وی انجام داده است و حتی توصیف حالات ظاهری او، از جگرگوشه خود یاد کند.

در این زمینه «عمرة» مکنی به «أم عمران»^{۲۹} در رثای فرزند خود «عمران الراسبی»^{۳۰}

می‌گوید:

اللَّهُ أَيَّدَ عِمْرَانًا وَ طَهَّرَهُ وَ كَانَ عِمْرَانُ يُدْعُو اللَّهَ فِي السَّحْرِ^{۳۱}
يُدْعُوهُ سِرًّا وَ إِغْلَانًا لِيَرْزُقَهُ شَهَادَةً بِيَدِي مِلْحَادَةٍ غُدْرٍ^{۳۲}
(همان، ص ۶۳)

در این ابیات نیز مادر داغ‌دیده، اعمال نیکی را که فرزندش در دوران حیات انجام داده است، برمی‌شمارد و از طریق یادآوری اعمال او سعی در زنده کردن نام و یاد وی دارد. چنان‌که مشهود است، ذکر صفات اخلاقی، اعمال و عادات فرد از دست رفته و خاطرات گذشته همگی، بیانگر حالات درونی بازماندگان و واکنش آن‌ها در مرحله چهارم و پنجم است.

ششمین مرحله، خشم است که در آن فرد داغ‌دیده احساسات درونی خود را در قالب پرخاش، گلایه و نفرین، بروز می‌دهد و این نفرین را نثار قاتلان، محل وقوع حادثه و به طور کلی عوامل مؤثر بر مرگ او می‌کند.

«ام‌حکیم» این‌گونه به لعن و نفرین قاتل فرزندان خود - بُسر بن أُرطاة^{۳۳} - می‌پردازد:

فَالآنَ الْعُنُّ بُسْرًا حَقًّا نَعْنَتِهِ هَذَا لَعْمُرُ أَبِي بُسْرٍ هُوَ السَّرْفُ^{۳۴}

(همان، ص ۵۰)

«تماضر سلمی»^{۳۵} در رثای فرزندش که در جنگ «داحس و غبراء»^{۳۶} کشته شد، می‌-

گوید:

حَذِيفَةُ لَأَسْقِيَتَ مِنَ الْغَوَادِي وَ لَارَوْتُكَ هَاطِلَةً نَدَاهَا^{۳۷}

(همان، ص ۱۳۱)

«زینب بنت العوام»^{۳۸} در سوگ فرزند خود «عبدالله بن حکیم»، با نفرینی تهکم‌وار ابراز خشم می‌کند و به نظر می‌رسد که اسلوب تهکم در این بیت، خود به‌گونه‌ای بر شدت خشم مادر داغدار دلالت دارد:

قَتَلْتُمْ حَوَارِيَّ النَّبِيِّ وَ صَهْرَهُ وَ صَاحِبَهُ فَاسْتَبْشِرُوا بِجَحِيمِ^{۳۹}

(همان، ص ۱۹۹)

«ام قریفه»^{۴۰} هم در رثای فرزند خود «أبوقرافه»، این‌گونه به لعن قاتل او «حذیفه» می‌-

پردازد:

حَذِيفَةُ لَأَسْلِمَتْ مِنَ الْأَعَادِي وَ لَا وُقِيَتْ شَرَّ النَّائِبَاتِ^{۴۱}

و لَازَلَ الصَّبَاحُ عَلَيْكَ لَيْلًا وَوَجَّهُ الْبَدْرَ مُسَوِّدَ الْجِهَاتِ^{۴۲}
(همان، صص ۶۶-۶۷)

در ابیات فوق، مادر داغدیده اندوه ناشی از مرگ فرزند خویش را در قالب نفرین ابراز می‌کند و قاتل فرزند خود را مسبب این تیره‌بختی به شمار آورده و او را مستحق بدترین سرنوشت‌ها و سخت‌ترین عذابها می‌داند. آن‌گاه در جای دیگری از قصیده اندوهبار خود، گله‌اسب‌ها را مؤاخذه کرده و شدیدترین شکنجه‌ها را برای آن‌ها آرزو می‌کند:

وَيَا خَيْلَ السَّبَاقِ سُقَيْتِ سَمًّا مُدَابًّا فِي الْإِمْيَاهِ الْجَارِيَاتِ^{۴۳}
وَ لَازَلْتُ ظُهُورَكَ مُثْقَلَاتٍ بِصَمَانِ الْجِبَالِ الرَّاسِيَاتِ^{۴۴}
(همان، ص ۶۷)

در این بیت دلیل مرگ فرزندش را در میدان جنگ جست و جو می‌کند، اما اوج این احساس آن‌جاست که شاعر، مرگ خود را طلب کرده و می‌گوید:

لَعَلَّ مَيِّتِي تَأْتِي سَرِيعًا وَ تَرْمِينِي سِهَامُ الْحَادِثَاتِ^{۴۵}
(همان، ص ۶۶)

بیت مذکور، در بردارنده حالات روحی فرد مصیبت دیده در دو مرحله از فرآیند سوگ - مرحله خشم و مرحله احساس گناه - است و با توجه به تلفیق این دو حالت در یک بیت، به ناچار یکی از شواهد مرحله هفتم - احساس گناه - در بین نمونه‌های مرحله خشم ذکر گردید و تنها به این توضیح بسنده می‌کنیم که در این بیت چنین به نظر می‌آید که شاعر خود را در این مصیبت مقصر می‌داند؛ از این روی احساس گناه کرده و خشم خود را بر خویشتن در قالب نفرین ابراز می‌کند.

هشتمین مرحله، مرحله معامله است که در آن فرد داغدار، عمق فاجعه را با جان و دل درک می‌کند؛ از این رو حاضر است شرایط کنونی را با هر موقعیت دیگری عوض کند؛ چرا که غم و مصیبت رخ داده را بزرگ‌ترین و سخت‌ترین غم ممکن می‌داند.

تجلی این حالت، در پاره‌ای سوگ سروده‌های مادران سوگوار دیده شده است و یکی از نمونه‌های آن، بیت زیر از «أم سعد السلولیه»^{۴۶} است که در رثای فرزند خود «مزاحم» سروده است:

بِأَهْلِي وَ مَالِي ثُمَّ جُلٌّ عَشِيرَتِي قَتِيلُ بَنِي تَيْمٍ بَغِيرِ سِلَاحٍ^{۴۷}

(همان، ص ۵۵)

در این بیت مادر داغ‌دیده حاضر است تمامی ایل و تبار خود را از دست بدهد و در مقابل، فرزند خویش را زنده ببیند و از خلال این معامله می‌توان به عشق و علاقه وافر وی به فرزند خویش و نیز شدت غم و اندوه او از مرگ فرزند پی برد. مادر در مرحله نهم از مراحل روانی فرآیند سوگ (غم و غصه عمیق)، نجوا کردن با فرزند، راه حل مؤثری برای التیام خود می‌بیند.

«أم عمرو» جگرگوشه خود را این‌گونه خطاب می‌کند:

يَا عَمْرُو مَا لِي عَنَّكَ مِنْ صَبْرٍ يَا عَمْرُو يَا أَسْفِي عَلَى عَمْرُو
لِلَّهِ يَا عَمْرُو وَ أَيَّ فَتَى كَفَنْتُ يَوْمَ وَضِعْتَ فِي الْقَبْرِ^{۴۸}

(همان، ص ۶۳)

«مَزْرُوعَةُ حِمِيرِيَّة» شاعر داغ‌دیده عصر اسلامی، خطاب به فرزند خود می‌گوید:

أَيَا وَلَدِي قَدْ زَادَ قَلْبِي تَلْهَبًا وَقَدْ أَحْرَقَتْ مِنِّي الْخُدُودُ الدَّوَامِعَ^{۴۹}
فَيَا وَلَدِي مُذْ غَبَّتْ كَدَّرْتَ عَيْشَتِي فَقَلْبِي مَصْدُوعٌ وَ طَرْفِي دَامِعٌ^{۵۰}

(همان، ص ۳۱۳)

در دو نمونه ذکر شده، غم و غصه مادر مصیبت دیده به چشم می‌خورد و اوج این غم و اندوه در خطاب وی به فرزند خویش است که از ناراحتی و اندوه درون برای جگرگوشه در خاک خفته خود، سخن می‌گوید و گویا جز فرزند کسی را ندارد که غم دل با وی بگوید و این خود بزرگترین دلیل بر شدت اندوه این مادر داغ‌دیده است.

در مرحله پایانی حالات روانی سوگ (مرحله همانندی)، فرد داغدار سعی می‌کند از طریق همانند ساختن خود با دیگر افراد مصیبت‌زده، مصیبت خویش را عظیم نشان داده

و دیگران را در غم و اندوه خود شریک سازد تا از این طریق، خود را تسکین دهد؛ چرا که «المُصِيبَةُ إِذَا عَمَّتْ طَابَتْ». ناگفته نماند که بن‌مایه‌ای از فخر و ترجیح خویشتن بر همانندان، در این موارد به چشم می‌خورد به عنوان نمونه «أم قرفة» (۶ هـ-۶۲۷ م) در رثای فرزند خود می‌گوید:

وَ هَلْ تَجِدُ الْحَمَائِمُ مِثْلَ وَجْدِي إِذَا رُمِيَتْ بِسَهْمٍ مِنْ شَتَاتٍ ۵۱

(همان، ص ۶۶)

از آن‌جا که رویارویی با تیر صیاد بزرگ‌ترین و هراس‌آورترین موقعیت زندگی پرندگان است، شاعر داغ‌دیدگی و مصیبت خویش را با تیر صیاد، و خود را با پرندگان مورد هدف تیر، همانند می‌داند و به واسطه این همتیابی، خود را دلداری می‌دهد، اما استفهام انکاری موجود در بیت، به این نکته رهنمون می‌شود که شاعر، مصیبت خود را بزرگ‌تر و دردناک‌تر از وضعیّت هراس‌آور پرندگان در برخورد با صیاد می‌داند و به تعبیر دیگر، غم خویش را بزرگ‌تر از هر حادثه هولناک دیگری توصیف می‌کند.

نتیجه

با نگاهی به آنچه که در صفحات پیشین بیان شد، می‌توان گفت از آن‌جا که زبان شعر از دل برمی‌آید و از میان اغراض گوناگون شعری، «رثا» همبستگی بیشتری با این خصیصه دارد، و به خوبی از احساسات و عواطف درونی سراینده خود پرده برمی‌دارد، در نتیجه در ورای هر مرثیه، رازهایی نهفته است که اگر در آن‌ها درنگ کنیم، به این نکته پی می‌بریم که هر مرثیه با توجه به معیارهای گوناگونی از جمله جنسیت سراینده، نسبت خویشاوندی وی با فرد از دست رفته، شرایط مرگ (زمان، مکان، نوع مردن) و . . تفاوت‌های فاحشی با سایر مرثیه‌ها دارد.

به عقیده نویسندگان، به نظر می‌رسد مهم‌ترین عاملی که نقش تعیین‌کننده‌ای در تفاوت میان مرثیه‌ها دارد، عامل جنسیت سراینده آن است؛ چراکه اگر نیک بنگریم، به خوبی درمی‌یابیم که از یک سو مرثیه‌های مادران داغدار در سوگ فرزندان خود از نظر کمیت، فراوان‌تر از مرثیه‌های مردان است؛ به عبارت دیگر زنان از میان اغراض شعری، به

اغراض غنایی و از آن میان «رثا» علاقه و اهتمام بیشتری نشان می‌دهند. حال آن‌که مردان تقریباً در تمامی اغراض و فنون شعری طبع آزمایی می‌کنند. از سوی دیگر غلبه احساسات و عواطف بر شخصیت و روحیه زنان، بی‌تردید در اشعار زنان شاعر نمود بارزی یافته است، از این رو مرثیه‌های مادران داغدار از نظر کیفیت نیز به مراتب سوزناک‌تر و تأثیرگذارتر از مرثیه‌های مردان است.

نکته شایان ذکر این است که ویژگی بارز زنان (کلامی بودن آنان) در زمان عزاداری، به خوبی خود را نشان می‌دهد؛ در این راستا، مادر خواه زمانی که به گفتگو با فرزند می‌پردازد و خواه آن‌گاه که درباره فرزند خود با دیگران سخن می‌گوید، غرضی جز ریختن غم و اندوه خویش در قالب کلام و تسکین درون پر آشوب خود ندارد؛ وی از مهربانی و مظلومیت فرزند سخن می‌راند و هدفش چیزی جز التیام درد جان‌کاه خود نیست و آن‌چنان این اندوه را عظیم می‌پندارد که انتقام و یا هر امر دیگری را بی‌فایده تلقی می‌کند. تمامی این امور، نشان از حالت‌های عاطفی و روانی مادر در مرگ فرزند دارد که در مراحل مختلف دوره سوگواری، خودنمایی می‌کند و ذکر نمونه‌های شعری مربوط به هر یک از مراحل روان‌شناختی سوگ در پژوهش حاضر، این نکته را آشکار ساخت که هرچند اندیشمندان و پژوهشگران، در سده‌های اخیر موفق به کشف اصول و مبانی علم روانشناسی شدند، اما نباید چنین برداشت کرد که روانشناسی از علمی است که ساخته دست بشر است و در ادوار گذشته اثری از آن وجود نداشت؛ بلکه برخلاف تصور و تلقی مذکور، کشف نمونه‌های شعری متعددی که هرکدام نمود یکی از مراحل روان‌شناختی سوگ می‌باشد و در پژوهش حاضر به آن‌ها اشاره شد، خود دلیلی بر ارتباط تنگاتنگ و ناگسستگی میان علم روانشناسی و ادبیات است که گزینش نمونه‌های شعری مذکور از میان اشعار عصر جاهلی و اسلامی، بر صدق این ارتباط صحه می‌گذارد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. ای دختر معبد، هنگامی که مردم آن‌گونه که شایسته من است خبر مرگم را (به دیگران) ابلاغ کرده، و در سوگم گریبان چاک کن.

۲. آلفرد تنیسون (Alfred Tenison)، شاعر انگلیسی دوره ویکتوریا و گوینده دو منظومه: شاه و آنوخ آردن است (معین، فرهنگ اعلام، ذیل تنیسون).
۳. رسول خدا از زنی که (در فراق میت)، نوحه سردهد، موی خود را بتراشد و گریبان چاک کند، بیزار است.
۴. سرزمین‌ها و ساکنان آن دگرگون شدند و چهره زمین غبار آلود و زشت شده است.
۵. همه رنگ‌ها و مزه‌ها تغییر یافت و شادابی چهره روشن وتابان، کم شده است. «پشاشه» در بیت «تمیز» است و به سبب ضرورت شعری تنوین آن حذف شده است.
۶. دشمنی فناپذیر و ملعون همسایه ما شده است که نابود نمی‌شود تا از شر او راحت شویم.
۷. ای هابیل! اگر تو کشته شدی بدان که قلبم در فراق تو افسرده و غمگین است. (هابیل) در اصل (هابیل) است که برای درست شدن وزن شعر، به این صورت آورده شده است.
۸. نبرد بسوس: این جنگ هرچند مبنای تاریخی دارد، اما در شمار اساطیر قوم عرب درآمده است. داستان جنگ بدین قرار است که «مهلهل» را برادری بود موسوم به «وائل» و ملقب به «کلیب». وی «کلیب» مدتی فرماندهی جنگجویان «بکر» و «تغلب» را به عهده داشت و این امر او را دچار خودکامگی کرده بود. یک روز که زن کلیب نزد او به برادران خود «جساس» و «همام» بالیده بود، وی خشمگین از خانه بیرون آمد و چون چشمش به شتری افتاد، کمان کشید و آن را با تیر کشت. آن ناقه متعلق به «بسوس» (دختر منقذ از قبیله تمیم) خاله «جساس» بود. چون بسوس چشمش بر آن افتاد، فریاد برآورد و از قوم خود مدد خواست. «جساس» هم به قصد راضی کردن «بسوس» نیزه‌ای به سمت «غلال» که بهترین شتر کلیب بود، پرتاب کرد و از آن‌جا که قصد وی از «غلال» خود «کلیب» بود، وی بدان نیزه از پای درآمد. «مهلهل» به قصد خون برادر برخاست و عداوت میان «بکر» و «تغلب» به مدت چهل سال ادامه یافت و در طول این سال‌ها، شش نبرد رخ داد که به مجموع آن‌ها نبرد «بسوس» گفته می‌شود. (الفاخوری، ۱۳۸۷، ص ۶۹).
۹. ما قبلاً از دختران جوانی که بیرون از منازلشان دیده می‌شدند، حمایت می‌کردیم.
۱۰. و چون «کلیب» در خاک آرمید، با سرهای برهنه از خانه خارج شدند، حال آن‌که یقین داشتند پس از «کلیب» خوار و ذلیل می‌شوند.
۱۱. «مزروعة بنت عملوق حمیری» از زنان شاعر در دوره اسلامی است. (شرآد، ۲۰۰۶، ص ۳۱۳).
۱۲. از سوارکاران جنگی در مورد تو می‌پرسم، تا خبری از تو بدهند بلکه آرام شوم و اشک‌هایم پاک شود.
۱۳. ولیکن هیچ‌کدام از آنها خبر درستی از تو نیاورد و هیچ‌کس نگفت که تو بازخواهی گشت.

۱۴. «جویریة بنت خالد بن قارظ کنانی»، منسوب به قبیله «بنی حارث بن کعب»، همسر «عبیدالله بن عباس» بود. (التعازی و المرانی، ص ۴۶، به نقل از مروج الذهب ج ۳، ص ۳۱).
۱۵. از اقدام «بُسر» باخبر شدم اما ادعاها و تهمت‌های ساختگی آن‌ها را باور نکردم.
۱۶. تا این‌که مردانی با اصل و نسب از تبار خود او دیدم، (مردانی) که در میان قوم خود دارای قدر و عظمتی بودند.
۱۷. سلکة أم سلیک: از شاعران حماسه است که در عصر جاهلی می‌زیست. وی کنیزی سیاه پوست و از صعالبک عرب بود. (شرآد، ۲۰۰۶، ص ۱۰۱).
۱۸. کاش ناخود آگاه می‌دانستم که عامل مرگ تو چه بود؟
۱۹. آیا بیماری همیشگی تو را از پای درآورد یا اینکه دشمن با حيله و تزویر تو را به قتل رساند؟
۲۰. (در هر حال) هنگامی که مرگ تو فرا برسد، همه چیز قاتل تو خواهد بود.
۲۱. ای عمرو! من چگونه بر فراق تو صبر پیشه کنم؟ ای عمرو! آه و افسوس من بر تو
۲۲. ای فرزندم از زمانی که رفتی، (با رفتنت) زندگی ام را تیره و تار کردی. پس قلبم پاره پاره و چشمم اشک‌بار است.
۲۳. فکرم آشفته و عقلم پریشان، اشکم جاری و خانه‌ام بی‌برکت است.
۲۴. ای کسی که فرزندانم را از پای درآوردی، (فرزندانی) که همچون دو مروارید بودند و گویی صدف تکه‌تکه شده بود و مرواریدها از آن خارج شده بودند.
۲۵. ای کسی که فرزندانم را از پای درآوردی، (فرزندانی) که چون چشم و قلب من بودند، اما امروز قلبم ربوده شده.
۲۶. ای کسی که فرزندانم را از پای درآوردی، (فرزندانی) که مغز استخوانم بودند اما امروز من ضعیف و ناتوان شده‌ام.
۲۷. خاک را بر سر و صورت جوانش می‌ریختم.
۲۸. و این زمانی بود که او تنومند گشته، نشانه‌های جوانی در وجودش ظاهر و چهره‌اش چون ماه شب چهارده، تابان شده بود.
۲۹. «عمرة أم عمران بن حارث راسبی»، از شاعران خوارج است و فرزند خود، «عمران» را در جنگ دولاب از دست داد. عمران با «حجاج بن باب حمیری» که در آن جنگ امیر مردم بصره و پرچم‌دار آن‌ها بود نبرد کرد و آن دو به یکدیگر ضربات زیادی وارد کردند و سرانجام هر دو از پای درآمدند (همان، ص ۶۳).
۳۰. تاریخ ولادت وی بر کسی آشکار نیست. از کتب تاریخ چنین برمی‌آید که «عمران» در بصره متولد شد، در کوفه یا یکی از مناطق آن نشو و نما یافت و در حدود سال (۸۹هـ / ۷۰۷م) در

- نزدیکی کوفه درگذشت. وی در روزگار خود به عنوان فردی پرهیزکار، متبحر در علم کلام و خطابه و نیز شاعری توانا، معروف بود از او تنها چند قصیده حکمت آمیز و پاره‌ای مقطوعات شعری در مناسبت‌های مختلف به جای مانده است (بلاشیر، ۱۹۹۸، ص ۶۰۵).
۳۱. خداوند «عمران» را تأیید و تصدیق نماید و از بدی‌ها مصون بدارد؛ چرا که «عمران» در سحرگاهان به راز و نیاز با خداوند می‌پرداخت.
۳۲. آشکارا و نهان خدا را می‌خواند تا شهادت (در راه او) را توسط افراد بی‌دین و خائن روزی او گرداند.
۳۳. «بسر بن أوطاة» منسوب به قبیله «بنی عامر بن لؤی» بود. وی جماعتی از اهل یمن را به قتل رساند بنا بر قولی، بر اثر شدت خونریزی و کشتاری که به راه انداخت، حتی پای اسبان نیز در خون فرو می‌رفت. در میان مقتولان، دو تن از فرزندان «عبیدالله بن عباس» هم بودند که طبق یک نظر مشهور، وی آن دو را از آغوش مادر بیرون کشید و به قتل رساند (التعازی و المرثی، ص ۴۶).
۳۴. واکنون «بُسر» را آن گونه که باید لعن می‌کنم، به جان پدرم سوگند که «بُسر» بسیار حریص در کشتن است.
۳۵. «تماضر بنت الشرید» همسر «زهیر بن جذیمة» پادشاه «غطفان» بود. وی نیز از جمله شاعران عصر جاهلی است که فرزند خود «مالک» را در جنگ «داحس و غبراء» از دست داد (شرّاد، ۲۰۰۶، ص ۱۳۱).
۳۶. نبرد «داحس و الغبراء»: «داحس» نام اسب «قیس بن زهیر» رئیس قبیله «بنی‌عبس» و «غبراء» نام اسب «حذیفه بن بدر» رئیس قبیله «بنی‌فزاره» است. هر یک از این دو رئیس، اسب خود را تندروتر می‌دانست. یکی از مردان قبیله «بنی‌عبس» با برادر «حذیفه» بر سر این دو اسب پیمان بست و بر این امر توافق کردند که سهم صاحب اسب پیروز در این نبرد، صد شتر باشد. در روز رقابت، سرانجام با حيله و نیرنگ دست نشانندگان «حذیفه»، «غبراء» پیروز شد. «قیس» از داستان مطلع شد و از دادن شترها سر باز زد و در نتیجه میان او و «حذیفه» نزاع رخ داد و پس از آن که «قیس» پسر «حذیفه» را از پای درآورد، به مدت چهل سال میان «بنی‌عبس» و «بنی‌فزاره» جنگ درگرفت. پس از چندی به دلیل ضعف «بنی‌عبس»، «قیس» عده‌ای از فرزندان این قبیله را به عنوان گروگان در اختیار «بنی‌فزاره» قرار داد تا در عوض به آن‌ها مهلت دهد و بین دو قبیله، صلح برقرار شود. در یک روز بارانی «حذیفه» تمامی این کودکان بی‌گناه را در میدانی جمع کرد و هر یک را به دست مردی که در جنگ‌های پیشین یکی از بستگان خود را از دست داده بود، سپرد تا او را تیر باران کند. (www.horse.ir)

۳۷. ای «حذیفه» امیدوارم که از باران صبحگاهی (که لطافت فراوانی دارد) سیراب نشوی و هیچ ابری حتی شب‌نمی بر تو نیارد.
۳۸. «زینب بنت العوام بن خویلد اَسَدی قرشی» (۴۰هـ / ۶۶۰م)، خواهر «زبیر بن عوام» و همسر «حکیم بن حرام» است. وی پس از ظهور اسلام، مسلمان شد و فرزند خود را در جنگ جمل از دست داد (شرآد، ۲۰۰۶، ص ۱۹۹).
۳۹. شما صحابه و یار پیامبر (ص) را کشتید، پس مژده باد بر شما به عذاب جهنم.
۴۰. أمّ قُرَیْشَة (۶۲۷م): «فاطمه بنت ربیعة بن بدر» از شاعران «بنی فزارة» است. در شهرت «أمّ قُرَیْشَة» همین بس که دو ضرب‌المثل: «أَعَزَّ مِنْ أُمِّ قُرَیْشَة» و «أَمْنَعُ مِنْ أُمِّ قُرَیْشَة» در مورد شخصیت وی به کار می‌رود. کنیه او و دخترش «سلمی بنت مالک» هر دو «أمّ قُرَیْشَة» بود و برای تمییز میان آن‌ها، به شاعر ما - «فاطمه بنت ربیعة» - «أمّ قُرَیْشَة الکبری» نیز گفته می‌شد. وی نیز از شاعران داغ‌دیده‌ای است که فرزند خود «نُدبَه» ملقب به «أَبُو قُرَیْشَة» را در جنگ «داحس و غبراء» از دست داد (زرکلی، ۲۰۰۲، ج ۵، ص ۱۹۳) و (شرآد، موسوعه نساء شاعرات، ص ۶۶).
۴۱. ای «حذیفه» امیدوارم همیشه در تیررس کینه دشمنان باشی و شرّ حوادث ناگوار همواره در کمین تو باشد.
۴۲. امیدوارم که روزت همچون شب تاریک باشد و شب هنگام نیز ماه نور خود را از تو بگیرد و تاریکی از هر جهت بر تو چیره شود.
۴۳. ای اسبان تندرو امیدوارم آب زهرآگین و جوشان بنوشید.
۴۴. و پیوسته سنگلاخ‌ها (کوه‌های) محکم و استوار بر کمر شما سنگینی کند.
۴۵. ای کاش مرگم هر چه سریع‌تر فرا برسد و تیر حوادث، مرا هدف قرار دهد.
۴۶. أمّ سَعْدِ السَّلُولِیَّة: وی از شاعران جاهلی و از اعقاب سلول «مرّة بن صعصعة بن معاویة بن بکر بن هوان» است و نسبتش به مادرش سلول می‌رسد (همان، ص ۵۵).
۴۷. خانواده، دارایی و همه ایل و تبارم فدای کسی باد که «بنی تیم» او را در حالی که بی‌سپاه و بی‌پناه بود، کشتند.
۴۸. چه سنگین است غم تو ای «عمرو»، و آه روزی که تو در قبر جای گرفتی چه جوانی را کفن کردم!
۴۹. فرزندم پیوسته زبان‌های آتش در قلب من دامن می‌گیرد و گونه‌هایم از هُرم اشک‌هایم، می‌سوزد.
۵۰. فرزندم از زمانی که رفته‌ای زندگی‌ام را تیره و تار کرده‌ای؛ قلبم پاره پاره و چشمم اشکبار است.
۵۱. آیا کبوتران نوحه سرا، سوز و فزع درونی مرا دارند، آن‌گاه که تیر از هر جانب به سوی آن‌ها پرتاب می‌شود؟!

منابع

الف) فارسی

- امامی، نصرالله، مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی ایران تا پایان قرن هشتم هجری، چاپ اول، انتشارات دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، اهواز، ۱۳۶۹ش.
- برک، لورای، روان‌شناسی رشد از نوجوانی تا پایان زندگی، جلد دوم، مترجم: یحیی سید محمدی، چاپ پنجم، نشر ارسباران، تهران، ۱۳۸۵ش.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، جلد هشتم، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی (تا آذرماه ۱۳۴۵ش)، چاپ دوم از دوره جدید، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷ش.
- سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت: تجزیه و تحلیل کاملی از زندگی پیامبر اکرم (ص)، چاپ نوزدهم، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، قم، ۱۳۸۳ش.
- شمیسا، سیروس، انواع ادبی، چاپ اول، انتشارات باغ آینه، تهران، ۱۳۷۰ش.
- کرین، ویلیام، نظریه‌های رشد (مفاهیم و کاربردها)، ترجمه: غلامرضا خوی نژاد و علیرضا رجایی، ویرایش: گروه علمی انتشارات رشد، چاپ سوم، انتشارات رشد، تهران، ۱۳۸۹ش.
- گروه نویسندگان، روان‌شناسی رشد، ترجمه: نورالدین رحمانیان، چاپ اول، نشر آگه، تهران، ۱۳۶۴ش.
- معین، محمد، فرهنگ معین (دوره ۶ جلدی)، چاپ هشتم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱ش.
- میلانی فر، بهروز، بهداشت روانی، چاپ دوم، نشر قومس، تهران، ۱۳۷۲ش.
- وند زندن، جیمز، روان‌شناسی رشد، ترجمه حمزه گنجی، چاپ دوم، نشر ساوالان، تهران، ۱۳۸۵ش.

ب) عربی

- ابن فارس، ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریاء، معجم مقاییس اللغة، تحقیق و ضبط عبدالسلام هارون، مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۴هـ.
- ابن منظور، لسان العرب، تعلیق و وضع الفهارس: مکتب تحقیق التراث، الطبعة الثانية، دار إحياء التراث العربی و مؤسسة التاريخ العربی، بیروت، ۱۹۹۳م.
- بلاشیر، رجبی، ترجمه: ابراهیم کیلانی، تاریخ الأدب العربی، دار الفکر، دمشق، دار الفکر المعاصر، بیروت، ۱۹۹۸م.
- الجبوری، یحیی، الشعر الجاهلی خصائصه و فنونه، دارالتربیة، بغداد، ۱۹۷۲م.
- زرکلی، خیرالدین، الأعلام (قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین) (ثمانی مجلدات)، الطبعة الخامسة عشرة، دار العلم للملایین، بیروت، ۲۰۰۲م.

شراد، محمد، موسوعة نساء شاعرات، مراجعه: حيدر كامل، الطبعة الأولى، دار و مكتبة الهلال، بيروت، ۲۰۰۶م.

شيخو، لويس، شعراء النصرانية قبل الإسلام، المجلد الأول، الطبعة الرابعة، دار المشرق، بيروت، ۱۹۹۱م.

ضيف، شوقي، تاريخ الأدب العربي-العصر الجاهلي، الطبعة الثامنة، دارالمعارف، القاهرة، ۱۹۶۰م. _____، الرثاء، الطبعة الرابعة، دارالمعارف، القاهرة، بلاتاريخ.

طرفة بن العبد، الديوان، اعتنى به: حمدو طمّاس، الطبعة الأولى، دارالمعرفة، بيروت، ۲۰۰۳م.

الفاخوري، حنّاء، تاريخ الأدب العربي، چاپ پنجم، انتشارات توس، تهران، ۱۳۸۷ش.

_____، الجامع في تاريخ الأدب العربي: الأدب القديم، دارالجيل، بيروت، ۱۴۲۶هـ.

القرشي، ابوزيد محمد بن ابي الخطاب، جمهرة أشعار العرب في الجاهلية و الإسلام، تحقيق و تعليق: محمد على الهاشمي، الطبعة الثانية، دارالقلم، دمشق، ۱۹۸۶م.

المبرد، ابوالعباس محمد بن يزيد، التّعازي و المراثي، الطبعة الأولى، دارالكتب العلمية، بيروت، ۱۹۹۶م.

مقالات

استيوورات، ويليام، مشاوره سوگ و داغداري، ترجمه: محمد باقر دانشجو، محمد گودرزي، حسين كشاورز، فصلنامه علمي تخصصي روان‌شناسي و اطلاع رسانی، شماره اول، بهار ۱۳۸۶ش.

عبدالله زاده، ادریس، لیلی اخیلیه بانوی مرثیه‌سرای دوره اموی، کتاب ماه ادبیات، شماره ۱۴۱، تیر ماه ۱۳۸۸ش.

سایت‌های اینترنتی

رضا صائمی، یکشنبه، ۲۸ مرداد ۱۳۸۹، [www. jame jam online. ir](http://www.jame jam online. ir)

www. hawza. net

4vesal. 14mihanblog. com

www. horse. ir

www. rawanonline. Com

سوفیا کهن صدق، روانشناسی سوگ، مقدمه و ویرایش: اسماعیل درمان

